

عشق حقیقی چیست، انسان عاشق کیست و معشوق انسان چه کسی است؟

آیا رسیدن به عشق حقیقی امکان‌پذیر است، نشانه‌های آن چیست؟

بدون شک موضوع عشق و عاشقی از جذاب‌ترین و پرچالش‌ترین موضوعات زندگی بشر بوده و هست؛ به همین دلیل اساس بسیاری از ترانه‌ها و شعرها و موضوع بسیاری از رمان‌ها و فیلم‌ها عشق است که هنرمندان در آن‌ها می‌خواهند به نوعی عشق حقیقی را توصیف کرده یا به نمایش بگذارند، اما به راستی عشق حقیقی چیست؟ آیا آن را تجربه کرده‌اید؟ برخی معتقدند که عشق حقیقی وجود ندارد و فقط در قصه‌ها و فیلم‌ها می‌توان آن را دید. آیا شما با این نظر موافقت می‌کنید؟

واژه عشق مشتق از عشقه به معنای میل مفرط است. عشقه گیاهی است که هرگاه دور درختی می‌پیچد شیره آن را می‌مکد و در نتیجه درخت زرد شده و کم‌کم می‌خشکد. در اصطلاح رایج عشق عبارت است از محبت شدید و قوی؛ به عبارتی عشق مرتبه‌ای عالی محبت است. عشق آثار شگفت‌انگیزی بر زندگی انسان دارد، **باعث ایجاد نیرو و قوت می‌شود** و حتی شخصیت عاشق را عوض می‌کند؛ از گربه، شیر و از موش، فیل می‌سازد. بخیل را بخشنده، عبوس را خندان، متکبر را متواضع، کم‌طاقت را صبور، تنبل را زبرو زرنگ و حتی کودن را باهوش می‌کند.¹

هر کدام از ما در زندگی محبوب‌های زیادی داریم؛ برای نمونه پدر، مادر، همسر، فرزند، خواهر، برادر، فامیل، خانه، باغ، لباس یا زیورآلات را دوست داریم. گاهی اوقات این علاقه‌ها بسیار شدید است؛ مانند کسی که عاشق پول و ثروت است و از هر چیزی به خاطر آن می‌گذرد، یا کسی که عاشق علم است و دائماً سرش در کتاب، درس، تحقیقات و آزمایش است و برای آموختن علم از هر چیزی مانند همسر، فرزندان و سلامتی خود مایه می‌گذارد. برخی نیز عاشق رشته‌های ورزشی مانند فوتبال هستند؛ تا جایی که حتی گاهی به خاطر باخت تیم مورد علاقه خود سکنه کرده و جان خود را از دست می‌دهند.

جسم خاک از عشق بر افلاک شد/ کوه در رقص آمد و چالاک شد (مولانا)¹

اما سؤال اینجاست که چرا برخی از افراد به چنین علاقه‌های مفرطی دچار می‌شوند؟ انواع عشق‌های ما کدام است و اولویت‌بندی معشوق‌های ما باید به چه گونه‌ای باشد؟ عشق حقیقی چیست و چه تأثیری در زندگی ما دارد؟ ما در این مقاله به این سؤالات پاسخ خواهیم داد.

انسان و انواع معشوق‌ها

قبل از اینکه بدانیم عشق حقیقی چیست، باید ابتدا انواع معشوق‌هایمان و ماهیت آن‌ها را بشناسیم تا معشوق حقیقی خود را تشخیص دهیم؛ همان معشوقی که می‌تواند ما را به شادی و آرامش دائمی برساند. وجود انسان از پنج بخش و مرتبه وجودی تشکیل شده و هر کدام از این بخش‌ها، کمالات و معشوق‌های مخصوص به خود را دارند که عبارتند از معشوق‌های جمادی، گیاهی، حیوانی، عقلی و فوق عقلی.

در بخش جمادی، انسان به سمت جمادات کشش دارد و طالب جمادات است. برای برخی از افراد، جماداتی مانند خانه، اتومبیل، ویلا، گوشی مدل بالا و جواهرات، به قدری محبوب هستند که آن‌ها را مبنای عزت، سعادت و شرافت خود می‌دانند. از نظر این افراد هر که پولدارتر باشد، موفق‌تر است. تصمیم‌گیری‌ها، انتخاب‌ها، ارتباطات، چپش‌های فکری و حب و بغض‌های این افراد براساس معشوق‌های جمادی است؛ برای نمونه، معیار انتخاب همسر در این افراد میزان ثروت، خانه و اتومبیل اوست.

در بخش گیاهی، انسان به سمت معشوق‌های گیاهی مانند تغذیه، قدرت بدنی، زیبایی اندام و تولید مثل تمایل دارد. برخی افراد عزت خود را در انداختن سفره‌هایی با انواع غذاها، نوشیدنی‌ها و دسرهای رنگارنگ و آنچنانی می‌بینند، یا برای برخی دیگر زیبایی اندام، قدرتمند بودن و رشد عضلات بدن یا کسب مدال در مسابقات ورزشی از هر چیزی مهمتر است.

در بخش حیوانی، انسان به کمالات و معشوق‌های حیوانی مانند جنس مخالف، ازدواج و تشکیل خانواده، غیرت ناموسی، وفاداری، امانت‌داری، تعهدات و مسئولیت‌های خانوادگی، اجتماعی و سیاسی، مقام، عشق‌ها و عواطف زمینی و خدمت به هم‌نوع و غیر هم‌نوع تمایل دارد. چه بسیار دیده‌ایم که فردی به خاطر عشق به جنس مخالف چه کارهایی که نمی‌کند و اگر

به هر دلیلی به عشق خود نرسد، دچار افسردگی و ناامیدی می‌شود و حتی دست به خودکشی می‌زند، یا برخی دیگر شهوت مقام دارند و دنبال هر وسیله یا راهی برای ترفیع مقام و درجه خود هستند.

در بخش عقلانی، انسان به علم و اختراع و اکتشاف علاقه دارد. عشق به علم‌آموزی، تحقیق، مطالعه و کشف قوانین خلقت در برخی به قدری زیاد است که همه زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تنها وجه تمایز ما با دیگر موجودات بخش انسانی یا فوق عقلانی وجود ماست و به واسطه داشتن این بخش انسان نامیده می‌شویم. به عبارتی بخش فوق عقل خود حقیقی وجود ماست. خود حقیقی روحی است که خداوند در انسان دمیده و از جنس خداست و تا خدا ادامه دارد؛ یعنی ابدی و جاودانه است و مرگ ندارد.

خود حقیقی وجود ما عاشق کمال بی‌نهایت است. پیش از این در بخش بی‌نهایت طلبی بر اساس قوانین طلب و خصوصیات بی‌نهایت اثبات کردیم که فقط یک بی‌نهایت وجود دارد و آن خداوند است. غیرممکن است که دو بی‌نهایت وجود داشته باشد؛

زیرا یکدیگر را محدود می‌کنند و دیگر بی‌نهایت نخواهند بود؛ بنابراین معشوق حقیقی انسان فقط و فقط خداوند است.

از آنجا که همه انسان‌ها عاشق کمال مطلق و بی‌نهایت یا همان الله هستند، هیچ کمال محدودی آن‌ها را ارضاء نمی‌کند.

متأسفانه بیشتر انسان‌ها به دلیل عدم شناخت خود حقیقی به دنبال ارضای حس بی‌نهایت‌طلبی خود در چهار بخش پایینی یعنی در کمالات محدود جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلی هستند که امری غیرممکن است؛ چون کمالات محدود هرگز

نمی‌توانند، حس بی‌نهایت‌طلبی انسان را ارضاء کنند و این را هر عقل سلیمی می‌پذیرد. چه بسیار افرادی که ثروتمند، زیبا و

تحصیل‌کرده هستند، همسر و فرزندان خوبی دارند، از موقعیت اجتماعی مطلوبی برخوردارند، اما آرامش، رضایت و شادی درونی ندارند؛ چون بخش انسانی یعنی خود حقیقی وجود آن‌ها به عشق حقیقی خود نرسیده است.

عشق حقیقی انسان

همان‌طور که گفتیم انسان در بخش‌های وجودی خود معشوق‌های متعددی دارد، اما عشق حقیقی وجود او مربوط به بخش انسانی یا فوق‌عقلانی وجود اوست و معشوق حقیقی او کمال بی‌نهایت یا الله است؛ بنابراین گزاره «لا اله الا الله؛ هیچ معشوق و دلبری جز الله نیست.» مربوط به بخش انسانی وجود ماست و یک گزاره انسانی است و فقط به مسلمان‌ها اختصاص ندارد. ما باید بدانیم که زمانی با خداوند بوده و با او زندگی می‌کرده‌ایم. ماجرای انسان ماجرای عاشقی است که از معشوق خود دور افتاده و برای مدتی در زمین زندانی شده است.

با وجود اینکه عشق به الله به صورت بالقوه در همه انسان‌ها وجود دارد، اما برای همه آنها بالفعل نیست و همه به سوی عشق حقیقی خود حرکت نمی‌کنند. بخش انسانی وجود ما تنها زمانی سالم، فعال و بالغ است که با معشوق خود ارتباط و انس داشته و به او شباهت پیدا کند. کسی که به بلوغ بخش انسانی رسیده، حقیقت «لا اله الا الله» را با تمام وجود پذیرفته و در قلب خود جای می‌دهد و به همین دلیل تمام ارتباطها، انتخابها، رفتار و چپش‌های فکری‌اش بر اساس حرکت در مسیر رسیدن به معشوق حقیقی‌اش خواهد بود و در مسیر درست که مسیر انس به معشوق و شباهت به اوست حرکت خواهد کرد. اشتباه رایجی که وجود دارد این است که ما خداوند را تنها به عنوان خالق آسمان‌ها و زمین می‌شناسیم؛ درحالی‌که خداوند اله و معشوق ماست و بدون او اشباع و ارضاء نمی‌شویم و به آرامش نمی‌رسیم! وقتی انسان به بلوغ بخش انسانی می‌رسد و درک درستی از گزاره عاشقانه «لا اله الا الله» به دست می‌آورد، دیدگاه او درباره خودش و مسائل مختلف زندگی مانند مسائل شخصی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تغییر می‌کند و عاشق مسیری می‌شود که او را به عشق حقیقی‌اش یعنی کمال بی‌نهایت می‌رساند.

«...إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ: ...ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم.»² یک آیه شادی‌بخش و امیددهنده است و به همین دلیل به ما توصیه شده است که این عبارت عاشقانه را نه تنها در غم از دست دادن عزیزان، بلکه در همه مصیبت‌ها بخوانیم تا به ما یادآوری شود، که عشق حقیقی ما کیست و به زودی این دنیای زودگذر را با همه سختی‌های آن ترک کرده و به

سوره بقره، آیه 156²

سوی معشوق خود خواهیم رفت. اگر این آیه را به درستی درک و با خود تکرار کنیم تحمل مشکلات دنیا برای ما بسیار آسان‌تر می‌شود.

زمانی که می‌فهمیم خداوند محبوب و معشوق ماست، همه کارها، عبادات و بندگی‌مان عاشقانه و از روی محبت خواهد بود. اما اگر که خود حقیقی‌مان را نشناسیم و به بلوغ بخش انسانی و عشق حقیقی نرسیده باشیم، عبادت‌های ما به شوق بهشت یا ترس از جهنم خواهد بود. ما تا وقتی که هویت و عشق حقیقی خود را نمی‌شناسیم، فرصت زندگی را هدر می‌دهیم و به غایت انسانی‌مان، که انس به خداوند و شباهت به اوست، نخواهیم رسید.^۳

مهندسی معشوق‌ها

نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه داشته باشیم این است که عشق به الله منافاتی با دوست داشتن دیگر کمالات پایینی ندارد. بسیار طبیعی است که ما باید به معشوق‌های دیگر بخش‌های وجود خود نیز رسیدگی کنیم؛ اما هیچ یک از اینها نباید تبدیل به محبوب و معشوق اصلی ما شده و در تقابل با الله قرار بگیرند. اساساً انسان برای عاشقی کردن، تشبه به خداوند و بی‌نهایت شدن خلق شده است و مهم‌ترین کارش در دنیا عمل کردن بر مبنای عشق و محبت به خداوند است.

سرگرم شدن ما با معشوق‌های بخش‌های پایینی وجود برای رسیدن به عنوان‌هایی مانند ثروتمند شدن، مدیر و رئیس شدن، معروف و مشهور شدن، قهرمان شدن یا دکتر و مهندس شدن، ما را از عشق حقیقی و هدف اصلی خلقت‌مان، که شباهت به معشوق جاویدان یا همان الله است، دور می‌کند.

ما زمانی باطن انسانی پیدا می‌کنیم که معشوق‌های خود را به ترتیب اولویت چیده باشیم و معشوق‌های بخش‌های جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلی‌مان تحت حاکمیت معشوق بخش فوق عقلانی‌مان باشند و از آن‌ها به عنوان مقدمه و وسیله‌ای برای رسیدن به معشوق حقیقی یا الله استفاده کنیم؛ در غیر این صورت فاسق و منحرف شده و از دایره انسانیت خارج و به سوی

عاشق شو ارنه روزی کار جهان سرآید/ ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی(حافظ)³

حیوانیت یا حتی پست‌تر از آن کشیده می‌شویم؛ چون قیمت و ارزش هرکس با محبوب‌ها و معشوق‌هایی که بر ذهن و دل او غلبه کرده مشخص می‌شود. فرقی هم نمی‌کند که یک میلیاردر، قهرمان جهان، مهندس ماهر، دکتر حاذق یا حتی یک عابد زاهد باشد! زیرا بخش انسانی او بر وجودش حاکمیت ندارد و الله معشوق حقیقی او نیست.

کسی که مهندسی معشوق داشته و به باطن انسانی رسیده است، همه برنامه‌ریزی‌ها، ارتباط‌ها، انتخاب‌ها، رفتار و افکارش تابع عشق حقیقی‌اش یعنی عشق به الله و در مسیر رسیدن به اوست؛ همه عشق‌ورزی‌هایش براساس معشوق اصلی شکل می‌گیرد و هر آنچه رنگ معشوق داشته باشد و موجب نزدیکی به او باشد، دوست‌داشتنی خواهد بود و هر آنچه او را از معشوقش دور کند، منفور و غیر قابل تحمل است.

از آنجا که خود حقیقی یا روح انسان بی‌نهایت طلب بوده و شعار آن «لا اله الا الله» است، وقتی ما به سمت بی‌نهایت حرکت نمی‌کنیم و تغذیه معنوی نداریم مانند فردی هستیم که تصمیم گرفته غذا نخورد؛ که نتیجه این تصمیم چیزی جز هلاکت نیست.

در این مقاله ابتدا انواع معشوق‌هایمان را که معشوق‌های جمادی، گیاهی، حیوانی، عقلی و فوق عقلی هستند، شناختیم، سپس گفتیم که معشوق بخش فوق عقلانی یا انسانی وجود ما کمال بی‌نهایت است. گفتیم ما زمانی تعادل و باطن انسانی خواهیم داشت که معشوق‌های خود را مهندسی و اولویت‌بندی کرده باشیم؛ به این ترتیب که الله، اهل بیت (علیهم السلام) و جهاد در راه خدا در رأس معشوق‌هایمان قرار بگیرند و در تمام ارتباط‌ها، انتخاب‌ها، رفتار و افکار خود براساس همین چینش عمل کنیم. تنها در این صورت است که می‌توانیم به هدف انسانی خود که تشبه به حق تعالی است و همچنین به شادی و آرامش درونی و دائمی در دنیا و آخرت برسیم. با چینش درست معشوق‌ها زندگی در دنیا زیبا و عاشقانه می‌شود؛ چون همه کارهایمان حول محور معشوق حقیقی وجودمان است، معشوقی که قرار است به او شبیه شویم، به سوی او بازگردیم و تا ابد باسعادت و خوشبخت باشیم. شما هم اگر نکته‌ای در مورد عشق حقیقی دارید، در بخش نظرات برایمان بنویسید.